

رهبری
نکات کلیدی فصل اول



رهبری

(۲۶ درس کلیدی در حل نیازهای رهبر هر سازمان)

نویسنده: جان سی. ماکسول

مترجم: دکتر علی رضا یوسفی مقدم

نکات کلیدی فصل اول

اگر رهبری یعنی تنها در قله بودن،

پس به عنوان یک رهبر، کارتان را به درستی انجام نمی‌دهید

- تصور بسیاری از مردم درباره‌ی رهبر این است که او به تنهایی روی قله‌ی کوه ایستاده و از بالا به پایین به مردمش نگاه می‌کند و او فردی است جدا، منفرد و تنها. بنابراین، به قول معروف تنهایی است که در اوج است. اما به نظر من این عبارت هرگز شایسته‌ی یک رهبر بزرگ نیست.
- اگر شما رهبری گروهی را بر عهده دارید و تنها هستید، پس کارتان را در حوزه‌ی رهبری به درستی انجام نمی‌دهید. اگر شما همواره تنها هستید، به این معناست که هیچ‌کس از شما پیروی نمی‌کند و اگر از شما پیروی نمی‌کنند، پس شما واقعاً رهبر نیستید!
- به قله رساندن افراد، کاری است که رهبران خوب انجام می‌دهند. تقویت کردن مردم در سطوح جدید، لازمه رهبری تأثیر گذار است. اگر شما خیلی از افرادتان دور باشید انجام این قبیل کارها بسیار سخت است، زیرا دیگر نیازهایشان را احساس نمی‌کنید، آرزوها و رؤیاهایشان را نمی‌دانید و ضربان قلبشان را حس نمی‌کنید.
- هیچ‌کس هرگز به تنهایی به قله نمی‌رسد. رهبر به موفقیت نخواهد رسید، مگر افراد بسیاری خواهان موفقیت او باشند. هیچ رهبری بدون کمک افرادش به موفقیت نمی‌رسد.
- وقتی هدف شما این است که دیگران را زمین بزنید، زمان و انرژی بسیاری صرف می‌کنید تا مواظب افرادی باشید که می‌خواهند همین کار را با شما انجام دهند. پس، چرا به دیگران دست دوستی ندهید و از آن‌ها نخواهید که به شما بپیوندند؟
- برای به قله رسیدن در رهبری باید به دیگران هم برای رسیدن به قله کمک کنیم. اعتبار یک رهبر با موفقیت‌های فردی‌اش شروع می‌شود و با کمک به دیگران برای رسیدن به موفقیت‌های فردی پایان می‌پذیرد.

- یکی از بهترین راه‌های آموزش دیگران این است که به آن‌ها اجازه دهید با شما همراه شوند و آنچه انجام می‌دهید ببینند، به آن‌ها آموزش دهید و سپس اجازه دهید تا تلاش کنند که خود نیز آن کارها را انجام دهند.
- نگه داشتن هر فرد در فاصله‌ی کمی دور، مثل یک شمشیر دولبه است. امتیاز این کار این بود که اگر افراد را در فاصله‌ی کمی از خود نگه می‌داشتیم، ممکن نبود کسی بتواند به من صدمه‌ای بزند، اما نکته‌ی منفی این موضوع هم این بود که هیچ‌کس هرگز قادر نبود به من در کارها کمک کند.
- شما برای کسب اعتبار باید همواره سه حقیقت را اثبات کنید: پیشگام بودن: باید بلند شوید و شروع کنید، تا پیشرفت نمایید؛ از خود گذشتگی: باید از خود و داشته‌های‌تان بگذرید، تا پیشرفت کنید؛ بلوغ و کمال: باید رشد کنید، تا پیشرفت نمایید.
- اگر شما به عنوان یک رهبر راه را نشان دهید، مردم تمایل خواهند داشت تا از شما پیروی کنند و دنباله رو شما باشند. هر چه بیشتر اوج بگیرید افراد بیشتری دوست دارند که با شما همراه شوند.
- رهبران ویژگی‌های مشترک بسیاری دارند و در عین حال تفاوت بزرگی بین مدیر و رهبر وجود دارد. مدیر می‌گوید: برو، اما رهبر می‌گوید: بیا برویم.
- به قله رساندن افراد، رضایت بخش‌تر است از تنها به قله رسیدن است. هدف رهبری رساندن افراد به قله است و وقتی شما افرادی را در رسیدن به قله کمک می‌کنید که به شکلی دیگر تجربه‌ی این کار را نداشتند، می‌بینید که حسی به بزرگی این حس که هدف‌تان رساندن دیگران به قله است در جهان وجود ندارد.
- خیلی وقت‌ها رهبران در قله نیستند. به ندرت پیش می‌آید که رهبران بی‌حرکت و ساکن باقی بمانند. آن‌ها همواره در حال حرکت هستند. گاهی از کوه پایین می‌آیند تا رهبران بالقوه را

شناسایی کنند. گاهی اوقات سعی می‌کنند با گروهی از مردم بالا روند و بهترین رهبران،
زمان‌شان را صرف خدمت به رهبران دیگر و بالا بردن آن‌ها می‌کنند.

- یک رهبر خوب هرگز خود را بالاتر از پیروانش قرار نمی‌دهد، مگر در زمان انجام مسئولیت‌ها.
رهبران خوبی که ارتباط با افرادشان را حفظ می‌کنند همواره خم می‌شوند و این تنها راه پایین رفتن از قله و بالا کشیدن دیگران است.

- اگر می‌خواهید جزء رهبران برجسته باشید، فقط کافی است به عدم اطمینان، کوتاه فکری
تنگنظری یا حسادت اجازه ندهید تا مانع شما شوند که به فکر دیگران باشید و به سراغ‌شان
بروید.

- از فکر کردن به "جایگاه و موقعیت" خودداری کنید. کار رهبری همان قدر که وابسته به جایگاه
است به همان میزان هم کاری ارتباط محور است. فردی که در رهبری از یک رویکرد ارتباطی
استفاده می‌کند هرگز تنها نخواهد بود. یکی از توانایی‌های من، ایجاد ارتباط با مردم است.

- زمانی را که شما برای ایجاد ارتباط با دیگران صرف می‌کنید باعث ایجاد رابطه‌ی دوستانه با افراد
می‌شود. از سوی دیگر، رهبرانی که به جایگاه خود وابسته اند، اغلب تنها می‌باشند. این‌ها هر بار
که از عنوان و اذن خود استفاده می‌کنند تا افرادشان را به انجام کاری ترغیب کنند، با این شیوه
فقط بین خود و آن‌ها فاصله ایجاد می‌کنند. این روش در افراد احساس حقارت ایجاد می‌کند،
آن‌ها سرد و بی تفاوت می‌شوند و نیز بین آن‌ها و رهبر تفرقه و اختلاف ایجاد می‌شود. رهبران
خوب، افراد را تحقیر نمی‌کنند، بلکه به آن‌ها عزت نفس می‌بخشند.

- شیوه‌ی رهبری در بسیاری از کشورهای در حال توسعه، رهبری وابسته به جایگاه است. در این
کشورها، رهبران قدرت را جمع و از آن محافظت می‌کنند. آن‌ها به تنهایی در قله قرار دارند و

انتظار دارند که دیگران از آن‌ها پیروی کنند. متأسفانه این عملکرد باعث می‌شود رهبران بالقوه

از پیشرفت باز بمانند و نیز باعث تنهایی فردی می‌شود که رهبری را در دست دارد.

- اگر شما در سمت رهبری هستید، به عنوان خود برای متقاعد کردن افراد به پیروی کردن از خودتان تکیه نکنید، با مردم ارتباط برقرار کند و حمایت و در مساعد آن‌ها را جلب کنید. این کار را انجام دهد و ببینید که هرگز یک رهبر تنها نخواهید بود

- به نقاط ضعف موفقیت‌ها و شکست‌ها واقف باشید. شکست و موفقیت هر دو می‌تواند خطرناک باشند. هر وقت شما خود را یک انسان موفق بدانید با این طرز فکر خودتان را از افرادی که کمتر از شما در کار و زندگی موفق هستند، جدا می‌کنید و چنین می‌اندیشید که من نیازی به دیدن این افراد ندارم و از آن‌ها کاره می‌گیرید. عجیب آن‌که شکست نیز به دلایل دیگر باعث عقب‌نشینی می‌شود. اگر شما به خودتان به عنوان یک انسان عاجز و درمانده بنگرید، از رویارویی با دیگران اجتناب خواهید کرد و می‌گویید که نمی‌خواهید آن‌ها را ببینید. این تفکرات باعث جدایی و دوری ناسالم از دیگران می‌شود.

- درک کنید که شما در خدمت مردم هستید. بهترین رهبران می‌دانند که رهبری نیازمند عشق ورزیدن به افراد است. من هرگز ندیدم که یک رهبر خوب به فکر افرازش نباشد.

- رهبران نالایق نگرش اشتباه دارند. آن‌ها می‌گویند: من بشریت را دوست دارم، اما این افراد مردمی هستند که من تحمل‌شان را ندارم، اما رهبران خوب می‌دانند که مردم به میزان دانسته‌های آن‌ها توجه نمی‌کند تا این‌که بدانند و مطمئن شوند چقدر به امورشان توجه کرده و اهمیت می‌دهید.

- یادتان باشد عدد ۱، عدد بسیار کوچکی برای رسیدن به بزرگی و افتخار است. تاکنون هیچ دستاورد باارزشی به وسیله‌ی کار فردی یک انسان به دست نیامده است. اگر به تنهایی و بدون کمک دیگران بتوانید به رویاهای‌تان در زندگی و کار برسید، پس هدف‌گیری بسیار کمی داشتید.
- هر از گاهی یک نفر خود را به من با گفتن این عبارت معرفی می‌کند که من انسانی خودساخته هستم و من اغلب وسوسه می‌شوم که چنین جواب دهم: بسیار متأسفم، اگر همه چیز را خودتان ساخته‌اید، پس چیز زیادی نساخته‌اید.
- من در کارها و سازماندهی‌هایم کارمند ندارم، هم تیمی دارم. من به افرادم حقوق و مزایا می‌دهم، اما آن‌ها برای من کار نمی‌کنند، بلکه با من کار می‌کنند. ما با هم کار می‌کنیم تا به رویاهایمان برسیم. من بدون آن‌ها نمی‌توانم موفق باشم، آن‌ها هم بدون من نمی‌توانند به موفقیت برسند. ما یک تیم هستیم و با هم به اهدافمان می‌رسیم. ما به هم نیاز داریم. اگر چنین نبود، پس یکی از ما در جایگاهش قرار ندارد. تمرکز ما روی کاری است که با هم انجام می‌دهیم نه روی سلسله مراتب با فاصله‌ی شغلی و حفظ قدرت.
- اگر شما یک رهبر هستید و احساس تنهایی می‌کنید، پس کارتان را به درستی انجام نداده‌اید. در رهبری، تنها بودن یک انتخاب است. من انتخاب کردم که با مردم این سفر را طی کنم، امیدوارم انتخاب شما نیز همین باشد.

"انتخاب نکات کلیدی فصل اول"

دکتر علی اصغر صفری فرد (Ph.D)

نویسنده، مشاور و مدرّس توسعه مهارت‌های مدیریتی

۰۹۱۲۲۱۳۷۱۴۴